شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال هفدهم
۱۷ اسفند ۱۴۰۴
۱۸ رمضان ۱۴۴۷
شماره ۴۷۱۶

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۲:۱۸	غروب آفتاب ۱۷:۳۲:۲۳	اذان مغرب ۱۷:۵۰:۳۸	
نیمه شب شرعی ۲۳:۰۰:۲۱	اذان صبح فردا ۰۴:۲۸:۱۹	طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۲:۱۲	

امام صادق(ع):

قَلبُ شَهرِ رَمَضانَ لَیلَةُ القَدرِ

قلب ماه رمضان، شب قدر است.

بحارالأنوار، جلد ۵۸، صفحه ۳۷۶.

چکامه

خورشید خاوران

اهریمنی که رهبر ما را شهید کرد..... از او حسین ساخت، خودش را یزید کرد
عالم ندیده بود جفایی چنین که خصم ..... با امتی ز داغ امام شهید کرد
ما را که عشق خامنه‌ای بود جرممان..... زین داغ نزد طعنه زنان، روسفید کرد
دل، پاره پاره بود ز شمشیر غم ولی..... این بار تیغ، اراده حبل الورید کرد
در سوگ او امام زمان ناله می‌کند..... آن سان که در مصیبت شیخ مفید کرد
پیوست مقتدا به شهیدان راه خویش..... آری مراد، عزم وصال مرید کرد
موی جوان در آینه بنگر که شد سپید..... از مویه‌ها که در غم پیر فقید کرد
جانم فدای قامت سروش که خصم را..... در گردباد واقعه، لرزان چو بید کرد
نازم به هیبتش که پس از مرگ سرخ نیز..... آتش روان به خرمن خصم پلید کرد
با خون خویش کشتی اسلام را چو نوح ..... نزدیک‌تر به ساحل و صبح امید کرد
خورشید خاوران به فلک خیمه زد ولی..... بر باختر عذاب خدا را شدید کرد
قوم لئیم! بهر هلاکت به صف شوید ..... زیرا جحیم، غرش «هل من مزید» کرد

افشین اعلاء

عکس روز



یک امت، عزادار است

برای شهادت رهبر فقید انقلاب فقط ایرانی‌ها داغ‌دار نشده‌اند، او قائد یک امت بود، امت اسلام. مهاجران افغانستانی مشهد هم همراه با برادران و خواهران ایرانی‌شان در سوگ رهبر شهید انقلاب، در محله گلشهر مشهد عزاداری می‌کنند.

عکس: حدیث فقیری/ شهرآرا

روایت اول

آقای قاب‌های غریب



حامد عسکری
شاعر و نویسنده



رهبر فقید انقلاب، در منزل خانواده شهید ارمنی «وهانج رشید پور» در سال ۱۳۹۴

در این سرزمین، خبرهای بزرگ همیشه با یک سکوت شروع می‌شوند. سکوت‌هایی عمیق و مهیب که تو دوست داری رسانه‌ها شلنگ بگیرند به اعتبار و آبروی رسانه خودشان و فردایش پس فردایش خبر اصلاحی بروند، مجبور به معذرت‌خواهی و حذف خبر از درگاه شوند، جریمه شوند و وکیلشان به دادگاه برود. همه این‌ها ضربه به حیثیت یک رسانه است، اما برای بعضی خبرها می‌ارزد، چند دقیقه بهت و سکوت است و بعد انگار زمان چیزی را می‌بلعد. دهانت طعم شور خون می‌گیرد و ناگهان می‌بینی یک چیزی از دلِ زمان کم شده است، مثل چراغی که سال‌ها در ایوان خانه‌ای روشن بوده و یک شب، بی‌صدا خاموش شده باشد.

همین طور خبر اتفاق افتاد، سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهیدمان نامش برای خیلی‌ها فقط یک عنوان سیاسی نبود. یک حضور بود. برای مادربزرگ‌ها مثل یک برادر بزرگ بود که هر وقت در قاب تلویزیون حاضر می‌شد مثل یک خواهر کوچک ذوق می‌کردند و دوست داشتند همه خوراکی‌های پنهان از نوه‌ها را یکجا پیش پای او پهن و پاشان کنند. بودن او یک بودن جاری و بزرگ بود. حضورش در میان خانواده‌ها شبیه حضور مردی بود که حداقل یک بار در زندگی‌شان یک مرافعه را حل کرده، از یک طلاق جلوگیری کرده، یک خواستگاری را جوشکاری کرده و برای همه محترم و عزیز بوده، او در حاشیه قاب‌های ساده زندگی مردم ایستاده بود. او از آن آدم‌ها بود که اگر مهمان مادربزرگ‌ها بود از آمدنش آن قدر بی‌پیرایه خوشحال می‌شدند که ساده و سلیس می‌گفتند بخشید سیدآقا دست و پایی نداشتم خانه را مرتب کنم تو که از خودی، از آن شخصیت‌هایی نبود که به هر ضرب و دردی مادربزرگ‌ها آشغال‌ها را بکنند زیر فرش که فقط بیاید و برود. او در قاب‌های کوچک و غریبی ماندگار شد که شاید هیچ‌وقت تیتر نشدند. کم نیستند و می‌دانید مثل قاب یک خانه ساده در جنوب شهر روی دیوارش عکس پسری بود که رفته بود شلمچه، طلاییه، کردستان، دهلران و انگار که هیچ‌وقت برنگشته بود. مادری که هنوز با روسری مشکی کنار قاب ایستاده بود و مردی که آمده بود بنشیند کنار همان قاب. نه برای سخنرانی، برای اینکه چند دقیقه، مزه سکوت آن خانه را بفهمد. بعضی‌ها قدرت را در کاخ‌ها تعریف می‌کنند، اما در حافظه مردم، قدرت همین است، اینکه رهبر یک کشور بداند نشانیِ خانه‌های داغ‌دار کجاست. دست پخت کیک مادر شهید ارمنی را بخورد و اجازه بدهد بچه‌های شهدای مدافع حرم با محاسنش بازی کنند و پیش‌نماز نمازاولی‌ها بایستد. کشورداری را جور دیگری معنا می‌کرد، می‌شد درهای کشور را واکند، هزار جنس گول زنک رنگ‌وارنگ بریزد توی پاساژهای شهر و پشت سرش به به چه چه دروکند، اما گفت خودمان بهترش را تولید می‌کنیم.

گفت و شد. نمونه‌اش همین موشک‌هایی که شب‌ها تل‌آویو را چراغان می‌کند. او عاشق تولید بود. ساختن، خلق اختراع و ایجاد از کارخانه‌هایی که باید روشن بمانند. از دست‌هایی که باید کار کنند و شعر هم یک تولید بود. برای او زبان فارسی بانک انبوهی از چندواژه نبود. یک موجود زنده بود. یک زنده فریبا و دلبر که مراقبش نباشی، پاسبانش نباشی، از او حراست نکنی، بیمار می‌شود و آفت‌زده. همین کتاب خوانی‌اش بود که به گواه دوست و دشمن از او یک حکیم فرزانه ساخته بود.

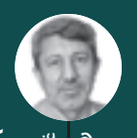
سخنرانی‌هایش بوی کتاب می‌داد. آغشته به ضرب‌المثل و ابیات درست و شیرین بود و بوی شعر و خاطراتی جمعی که در حافظه این ملت مانده‌اند. وقتی از زبان محترم فارسی حرف می‌زد، انگار داشت از خانه‌ای قدیمی مراقبت می‌کرد، خانه‌ای که اگر دیوارهایش فرو بریزد، انگار پایه‌هایش را اره انداخته‌ای و خاطره‌های یک ملت زیر آوار مدرنیته‌ای پوشالی و پوسته‌ای مدفون می‌ماند.

او رفت و ما حالا نه با خامنه‌ای که با میراث خامنه‌ای روبه‌روییم. علی خامنه‌ای رهبر شهید و فرزانه ما حالا از کالبد و حصار تن بیرون زده و ما با روحی از او روبه‌روییم که قدرتش از زمانی که اسیر کالبد جسم بود بیشتر است.

دشمن ما معنی خون شهید را نمی‌فهمد و نمی‌داند برای پدوفیلی‌های جزیره اپستین یک آیت‌ا... خامنه‌ای خیلی خطرش کمتر بود تا شهید آیت‌ا... خامنه‌ای. این کلمه چهارحرفی سرخ قبل از اسم شریفش خیلی کارها می‌کند. حالا باشید و تماشا کنید.

کوچه

شب‌های قدر در فصل سرخ رمضان



غلامرضا بنی‌اسدی
روزنامه‌نگار

شب‌های قدر امسال، شب‌هایی متفاوت‌اند، بسیار متفاوت. رمضان امسال، تنها ماه روزه نیست، ماهی است که در آن، میدان و محراب به هم رسیده‌اند. ماهی که در آن، اشک دعا با عرق جهاد در یک مسیر جاری شده است. در چنین شب‌هایی، وقتی قرآن‌ها بر سرها گذاشته می‌شود، معنایش تنها یک آیین کهن نیست. قرآن‌ها بر سرهایی قرار می‌گیرد که در سودای جهاد بی‌تاب‌اند، بر سرهایی که دلشان برای حق می‌تپد و چشمشان به افق‌های بلند وعده الهی دوخته شده است. این صحنه، شکوهی دیگر دارد، شکوه ایمانی که هم در محراب می‌ایستد و هم در میدان. در چنین شبی، «الغوث، الغوث» را باید بلندتر خواند، جان سوزتر از همیشه و «خَلصنا مِنَ النار یا رب» را باید از عمق جان سرود، نه تنها از ترس آتش قیامت که از بیم افتادن در آتش غفلت و سستی و دوری از خدا. حقیقت این است که ما پناهی جز خدا نداریم. و چه پناهی بزرگ‌تر از حضرت او. اتکا به خدا، همه دنیا را در برابر انسان کوچک می‌کند. توکل به او، همه خلأهای عالم را برای آدمی پر می‌کند. هرچه دست ما از قدرت‌های دنیا و سازوکارهای پرهیاهویش کوتاه‌تر شود، دل ما بیشتر به سوی آسمان قد می‌کشد.

عارفان گفته‌اند خدا وند آدرس خود را در دل‌های شکسته نوشته است. پس هر دل شکسته، مسجدی است برای حضور او، مسجدی که سقفش آسمان است و فرشش اشک. در چنین مسجدی، عنایت خدا می‌بارد، عنایتی که هم جان را آباد می‌کند و هم جهان را. و چه لحظه‌های باشکوهی است آن زمان که مردم برای احیای شب‌های قدر گرد هم می‌آیند، در حرم امام رضا(ع) در مشهد، حرم حضرت معصومه(س) در قم، در جماران و جمکران، در مسجدی در تهران، حسینیه‌ای در کرمانشاه یا تکیه‌ای در روستایی دور. هرجا که باشند، عطر دست عنایت خداوندگار در فضا پیچیده است. مؤمنان این حقیقت را باور کرده‌اند و زیسته‌اند که «یدا... مع الجماعه» اما باز باید گفت: شب‌های قدر امسال متفاوت است. بسیار متفاوت. در یک سو ما ایستاده‌ایم، با یاد «یا علی» و با امید خیبرشکنی. خیبری که امروز نه تنها دژی سنگی، بلکه نماد همه قلعه‌های ظلم و استکبار است و در سوی دیگر، زادگان «مرحب*» ایستاده‌اند، آن‌ها که در تکرار هزارباره تاریخ، می‌خواهند بابت شکست خیبر از پیروان محمد(ص) و علی(ع) عقده گشایی کنند، اما آن‌ها این حقیقت را فراموش کرده‌اند که در فرهنگ کسانی که به شهادت ایمان دارند، شکست معنا ندارد. در قاموس عاشقان حق، شکستن نیست، حتی اگر تن بشکنند. از همین روست که شب‌های قدر امسال را باید فراتر از یک آیین عبادی دید. این شب‌ها می‌توانند پیشران قدرت دفاعی یک ملت باشند. در میدان، رزمندگانی ایستاده‌اند با سلاح و در محراب، مردمانی ایستاده‌اند با دعا. لشکر دعا، پشتیبان لشکر میدان است. اشک‌های شب قدر، قوت دل‌هایی است که در خط مقدم ایستاده‌اند. اگر این شب‌ها را به احیا بنشینیم، اگر «الغوث»ها از دل برخیزد، اگر قرآن‌ها بر سرها با فهم و ایمان بالا رود، خواب‌های شوم اهل صهیون به کابوسی برای خودشان بدل خواهد شد. رمضان، ماه تربیت مؤمنان است، ماهی که انسان را برای ایستادن آماده می‌کند. و آن‌ها که این درس را در مکتب روزه و دعا و شب‌زنده‌داری آموخته‌اند، بی‌تردید از «جنگ رمضان» سربلند بیرون خواهند آمد. زیرا سرانجام، پیروزی از آنِ دل‌هایی است که در تاریکی شب قدر، با همه وجود می‌گویند: خدایا... ما جز تو پناهی نداریم.

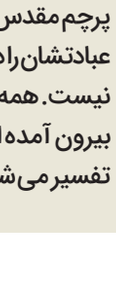
*مرحب بن حارث یهودی، معروف به مرحب یهودی، صاحب یکی از دژهای خیبر بود که در جنگ خیبر از امیرالمومنین علی(ع) شکست خورد.

قاب طلا

نگاه کنید به حاجات کشورتان



رهبر شهید انقلاب در مراسم سوگواری حضرت علی(ع) / ۲۴ خرداد ۱۳۹۶، حسینیه امام خمینی(ره)



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

شب است. سیاه و غلیظ و سنگین. از خانه که نشسته باشی، صدای بلند دسته‌های مردم انقلابی را از دور می‌شنوی. توی هر کوچه که قدم می‌گذاری انگار ختم می‌شود به سنگرهای شنی. به بیرق‌های سرخ. به ردیف اسلحه و نارنجک و مسلسل. هوا را نفس می‌کشی و انگار باروت در ریه‌هایت ته‌نشین می‌شود. یک ملغمه‌ای از اندوه و امید و مقاومت که درست از اولین ساعات پس از افطار در شهر جریان پیدا می‌کند. اگر به عادت هر سال بود، حالا باید دسته دسته مردم از در خانه‌ها بیرون می‌زدند و آهسته آهسته راه می‌افتادند سمت مساجد و حسینیه‌ها. مادرها در کیف‌هایشان نان قندی و سیب و بادام داشتند و در کوچه‌ها، صدایی جز صدای خلّصنا مِن النار یارب نبود. چند پله مانده به سحر هم برمی‌گشتیم خانه و بچه‌ها سحری می‌خوردند و خوشحال از اینکه فردا را یک ساعتی دیرتر مدرسه می‌روند، به خواب می‌رفتند. حالا اما هیچ چیز شبیه هر سال نیست. جماعت شب‌زنده‌دار، رد پرچم مقدس جمهوری اسلامی را گرفته‌اند و گعده‌های عبادتشان را در خیابان‌ها برپا کرده‌اند. روضه‌خوانی در کار نیست. همه بصیرانه و آگاه، از سنگر امن خانه و مساجد بیرون آمده‌اند. قرآن، توی مشت‌های گره کرده‌شان تفسیر می‌شود و الغوث‌ها در شعارهای پی‌درپی، معنا می‌شود. ته دل تمامشان یک دعای مشترک می‌وزد. وطن، از برابر چشمان مضطر و نگرانشان لحظه‌ای کنار نمی‌رود.

تمنای ظهور منجی رأس تمام آرزوهاست و حالا انگار رهبر شهید، از آن بالا، بار دیگر خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۷۳ را زمزمه می‌کند. همان سالی که مثل این شب‌ها، لیله القدر به ته مانده‌های زمستان افتاده بود و حضرت آقا جوری حاجات را مدنظر مردم می‌آورد که گویی همین حالا به منبر نشسته‌اند: *«نگاه کنید به حاجات خودتان، حاجات مسلمانان، حاجات کشورتان، حاجات برادران مؤمنتان؛ به مریض‌ها، به مریض‌دارها، به جانبازان، به غم‌دیده‌ها، به دل‌های غمگین، به چشم‌های نگران، به نیازهای فراوانِ انسان‌هایی که حول‌وحوش شما، زیر سقف شما و در کشور شما هستند، در دنیای اسلام هستند، روی کره خاک هستند. همه این حاجات را در این شب‌های قدر، یکی یکی از خدای متعال بخواهید. ۲۸/۱۱/۱۳۷۳»

*برگرفته از ۱۲ توصیه رهبر فقید برای استفاده بهتر از لیالی قدر